

سخن سر دبیر

درباره چیستی اخلاق مناسب است که تعریف مفاهیم و اصطلاحات متداول اخلاق را با بررسی اصطلاحات/اخلاق و رفتار/اخلاقی و توضیح این امر آغاز نماییم که از لحاظ فلسفی هیچ فرق مهمی بین اصطلاحات اخلاق و رفتار اخلاقی وجود ندارد. اگر قرار است تمایزی بین این دو اصطلاح قائل شویم، به تمایز مبتنی بر زمینه‌های ریشه‌شناسی کلمه اخلاق یعنی **Ethics** از واژه یونانی **Ethikos** که در اصل به معنای مربوط به نسبت یا عادت و کلمه رفتار اخلاقی یا **Morality** از واژه لاتین **Moralitas** که در اصل به معنای نسبت یا عادت است توجه می‌کنیم.

این به معنای آن است که اصطلاحات را می‌توان به جای هم به کاربرد، همان گونه که در ادبیات فلسفی چنین است. از نظر تصمیم‌گیری در این خصوص که کدام اصطلاحات باید در گفتمان اخلاقی به کار برده شوند (یعنی اینکه آیا از اصطلاح اخلاق یا اصطلاح رفتار اخلاقی استفاده شود)، این بیشتر موضوعی شخصی است تا بحث فلسفی، اما باید توجه داشت که اصطلاحات اخلاق و رفتار اخلاقی اکنون به چیزی بسیار پیچیده‌تر از نسبت یا عادت اطلاق می‌گردند.

بر این اساس اخلاق به عنوان اصطلاحی کلی تعریف می‌شود که برای اشاره به راه‌های گوناگون درک و بررسی چگونگی بهتر زیستن از لحاظ اخلاقی اشاره دارد. اخلاق در مفهوم خاص خود، متضمن یک فعالیت فکری انتقادی است که به بررسی نظام‌مند زندگی و رفتار اخلاقی مربوط است و برای روشن کردن آنچه ما باید انجام دهیم با خواستن از ما برای بررسی و بازبینی اعمال عادی، قضاوت‌ها و توجیهات ما طراحی می‌شود. برای مثال، ممکن است یک پزشک در یک قضاوت اخلاقی عادی به این نتیجه برسد که سقط جنین نادرست است. اما اینکه آیا باید به مخالفت وجدانی وی احترام گذاشته شود یا خیر، مستلزم بررسی انتقادی مبانی است که پزشک بر اساس آن قضاوت نموده و نیز بررسی توجیهاتی که وی در حمایت از موضعی که اتخاذ نموده، مطرح کرده است.

ریشه اخلاق همان گونه که امروزه به آن اشاره می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌توان با آثار متن‌فد فیلسوفان یونان باستان، سقراط (متولد ۴۹۶ قبل از میلاد)، افلاطون (متولد ۴۲۸ قبل از میلاد) و ارسطو (متولد ۳۸۴ قبل از میلاد) دنبال نمود. آثار این فیلسوفان به ویژه در تثبیت اخلاق به عنوان شاخه‌ای از پژوهش فلسفی مؤثر بوده است، زیرا آنها در پی توضیح و توجیهی معقول و بی‌طرفانه از عقاید، فرضیات و رفتارهایی بوده‌اند که مردم آنها را از لحاظ اخلاقی درست می‌دانستند یا به غیر اخلاقی بودن آنها نظر می‌دادند. در نتیجه اخلاق به عنوان یک شیوه پژوهش فلسفی به تدریج تکامل یافت و از مردم می‌خواست تا بپرسند چرا آنها فعل خاصی را درست یا نادرست می‌دانند؟ دلایل قضاوت‌های آنها چیست و اینکه آیا قضاوت‌های آنها صحیح است یا خیر؟ این دیدگاه

اخلاقی، دیدگاهی منتفذ باقی ماند و اگر چه این موضوع ظرف دو سه دهه گذشته با جنجال فزاینده‌ای همراه بوده، اما جریان قابل توجهی را در جنبش اصلی ادبیات اخلاقی حفظ نموده است.

توضیح این امر این است که اخلاق، سه حوزه فرعی متمایز دارد؛ یعنی اخلاق توصیفی، اخلاق استدلالی و اخلاق هنجاری. اخلاق توصیفی به بررسی تجربی و توصیف ارزشها و عقاید اخلاقی مردم می‌پردازد؛ یعنی آنچه که ارزشها و عقاید مربوط به رفتار درست و غلط یا خوب و بد را شکل می‌دهد. در مقابل اخلاق استدلالی، به تجزیه و تحلیل ماهیت، شکل منطقی، زبان و شیوه‌های استدلال در اخلاق مربوط است. اخلاق هنجاری، به نوبه خود به ایجاد موازین صحت به وسیله تشخیص و تجویز برخی اصول و قواعد رفتار و توسعه نظریه‌هایی برای توجیه هنجارهای برقرار شده مربوط است. اخلاق هنجاری، بی‌شبهت به اخلاق توصیفی و اخلاق استدلالی، ماهیتاً سنجشی و تکلیفی است.

اخلاق هنجاری، چندان به اینکه جهان چگونه است مربوط نیست، بلکه به این مربوط است که چگونه باید باشد. به عبارت دیگر، به صرف توصیف جهان مربوط نیست بلکه بیشتر به تجویز اینکه چگونه باید باشد و ارائه توجیه معقول این تجویز مربوط است. در این جا، هر سه حوزه فرعی برای پیشبرد دانش و درک از مسائل اخلاقی در پزشکی و مراقبت های بهداشتی در درجات متغیری تنظیم می‌شوند.

اکثر ما با تفکر اخلاقی بزرگ شده‌ایم اخلاقیات را مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها یا یک سری اعمالی می‌دانیم که باید از آنها تبعیت و یا پرهیز کرد و تصور

می‌کنیم با اجتناب از نبایدها و یا انجام بایدها به اخلاقیات پایبندیم. البته درک اخلاقیات فواید آشکاری به همراه دارد. آموزش بایدها و نبایدها آسان است. ما مطمئناً می‌دانیم که چگونه عمل کنیم و چگونه اعمال خود و دیگران را از لحاظ اخلاقی ارزیابی کنیم. برای کسانی که دوست دارند دنیا را بین آدم‌های خوب و بد تقسیم کنند، چنین تصویری واقعاً مطلوب است.

با این وجود ما باید برای تفکیک علم اخلاق از نتیجه‌گرایی به بحث بیشتری پردازیم. زیرا اکثر پیامدگراها بر این باورند که تئوری آنان نیازمند قوانین اخلاقی است و بر این اساس معمولاً بهتر است که افراد، تابع قوانین یکسانی باشند تا این که هر کسی یک معیار اخلاقی داشته باشد. معهداً نظریه پردازان این تئوری‌ها اساساً در مورد پایه‌های قوانین و جایگاه آنها توافق ندارند.

نتیجه‌گراها فکر می‌کنند که قوانین اشتقاقی بوده و در صورت به همراه آوردن بهترین نتایج برای افراد قابل قبول هستند و در مقابل متخصصان علم اخلاق مدعی هستند که تعهدات اخلاقی هر چه باشند به وسیله قوانین که بیشتر مستقل از نتایج هستند تعریف می‌شوند. ما باید از قوانین اخلاقی حتی اگر بهترین نتیجه را نداشته باشند تبعیت کنیم و بیشتر مردم با این نظر موافقت. اگر کسی به ما و درباره ما دروغ بگوید ما آزرده خاطر می‌شویم حتی اگر این عمل فواید و منافع مهمی برای دیگران به همراه داشته باشد. همه ما از انجام آزمایش‌های پزشکی بر روی انسانها همانند آنچه که پزشکان آمریکایی روی سیاهان مناطق روستایی انجام دادند ناراحت می‌شویم، هر چند که چنین آزمایش‌هایی منافی برای سایر انسان‌ها به همراه داشته باشد.

البته شاید روشنفکران پیامدگرا موافق این نکته باشند که ارزش انجام آزمایش‌های پزشکی روی انسانها معمولاً و تا حد بسیار زیادی از منفعت احتمالی برای دیگران برخوردار است. بعلاوه آنها می‌دانند یا باید بدانند که اکثر ما دوست داریم قوانین را براساس منافع خود به کار ببریم و در مورد قضاوت درباره خطرات و زیان‌های احتمالی دقیق نیستیم. لذا باید پیش از نقض ممنوعیت‌های طبیعی اخلاقی بیش از حد دقیق باشیم.

با این وجود چنین به نظر می‌رسد که به نظر یک نتیجه‌گرا اگر نقض این هنجارهای اخلاقی بدون داشتن هیچ تأثیر غیراخلاقی دیگری تنها راه نجات زندگی چندین انسان باشد، این آزمایش‌ها از لحاظ اخلاقی مجاز و شاید حتی الزام اخلاقی به حساب آید. در حالی که متخصصان علم اخلاق از وجود محدودیت‌های اخلاقی در مورد نحوه رفتار افراد با یکدیگر خشنودند در حالیکه نتیجه‌گرایان آن را نفی می‌کنند و همین امر باعث اعتراض خیلی از افراد شده است. زیرا اگر ما تنها نتایج را در نظر آوریم اکثر اعمال ما غیر اخلاقی خواهد بود و بعلاوه بنا به نظر متخصصان علم اخلاق، در اکثر موارد که نتیجه‌گرایان نسخه‌هایی از اخلاق ارائه و برای دیگران تجویز می‌کنند، همه مبتنی بر دلایل نادرستی است. اما نه تنها باید اعمال صحیح را تشخیص دهند بلکه دلایل اعمالشان هم باید صحیح باشد. با وجودی که پیروان علم اخلاق باور دارند که اهمیت قوانین و اصول اخلاقی را باید بدون در نظر گرفتن نتایج و عواقب عمل تعیین کرد، ولی در مورد اعمال درست یا نادرست و یا میزان درستی یا نادرستی آنها اتفاق نظر ندارند. مثلاً آنها احتمالاً درباره حق زنان در خصوص داشتن

آزادی عمل در سقط جنین یا وضعیت قانونی و حقوقی جنین به توافق نرسیده‌اند و حتی در مورد روش تعیین اینکه کدام عمل درست یا غلط است همه نظر یکسانی ندارند. برخی از آنها ادعا می‌کنند که این کار تنها نیازمند دلایل انتزاعی است. اما عده دیگری بر این باورند که باید از قوای درک و شهود استفاده کرد و باز به زعم عده‌ای دیگر قوانین صحیح تعیین درست یا غلط بودن اعمال، براساس توافقات نظری است. خلاصه این که متخصصان علم اخلاق و پیامدگراها با هم تفاوت‌های بسیاری دارند.

معهدا، تمایز میان این تئوریه‌ها به پدیدآمدن دو روش مهم تفکری در سنجش اخلاقیات در موارد خاص منجر می‌گردد. که به نظریه پیامدگرایی موسومند. مطالعه این دو نظریه در حوزه‌های آموزش، پژوهش و درمان که محورهای اساسی مورد مطالعه اخلاق پزشکی معاصرند از اهمیت خاصی برخوردار است.

سردبیر